

« کهن الگوی معراج »

معصومه محمدی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد شهرکرد، دبیر ادبیات فارسی دبیرستان باب الحوائج ناحیه دو شهرستان شهرکرد.
Mohamadiii7899@gmail.com

چکیده

عطار شاعری است که، توان زیادی در سرودن شعر دارد. همان گونه که، افسانه‌ها و اساطیر او را به خود مشغول ساخته‌اند، کهن‌الگوها نیز در ذهن او جای گرفته‌اند. کهن‌الگوها، مفاهیمی مشترک از زمان‌های گذشته هستند که، در ذهن و ضمیر ناخودآگاه افراد نقش بسته‌اند. کهن‌الگوهای مهم مطرح شده، در غزلیات عطار؛ عبارت‌اند از آنیما و آنیموس، بهشت و دوزخ، تولد دوباره، پیر، رستاخیز، سایه، عبور از آب، مادرمثالی، معراج، نقاب است. این کهن‌الگو تأثیرات گوناگونی بر روان اعمال و رفتار فرد دارد. از آن جا که، این کهن‌الگوها هم تأثیر مثبت و هم تأثیر منفی در ضمیر ناخودآگاه عطار داشته است، نمادهایی از هر دو جنبه‌ی آن در غزلیات عطار مشاهده شده است. در این پژوهش تلاش شده است تا به بررسی کهن‌الگوی معراج و مشتقاتش آن که حدود ۵۰ بار در غزلیات عطار مورد بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش در این تحقیق توصیفی - تحلیلی می باشد و منابع به صورت کتابخانه ای استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: عطار، کهن‌الگو، معراج.

مقدمه

یکی از کهن‌الگوهای عطار کهن‌الگوی "معراج" است. معراج از جمله رخدادهای مهم زندگانی پیامبر اکرم (ص) صلی‌الله‌علیه و آله و سلم است. مسأله‌ی معراج از همان ابتدای وقوع، اندیشه و ذهن همه را به خود معطوف گردانید و در راستای تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، چه در میان دشمنان نبوت و چه در محافل علمی دوستان آن حضرت، به صورت‌های گوناگون در کلام گویندگان زبان فارسی، به یکی از مسائل حیرت‌انگیز و جنجال برانگیز مبدل گشت. شاعران هر کدام به فراخور استعداد، درک و اعتقادات مذهبی خود به آن توجه داشته، و این واقعه را هنرمندانه چه به صورت نثر و چه به صورت نظم به تصویر کشیده‌اند (ر.ک. محمدی، ۱۳۷۹: ۱۴).

ابوالقاسم قشیری و ابن‌سینا به ماجرای معراج پیامبر توجه خاص داشته و معراج‌نامه‌هایی به نثر فارسی نوشته اند؛ همچنین در تفاسیری؛ مثل میبیدی، سورآبادی، ابوالفتوح رازی و نیز معراج‌نامه‌ی عبادی مروزی به شرح معراج پیامبر پرداخته شده است. در میان شعرای فارسی زبان سنایی نخستین فردی است که، در آغاز حدیقه‌ی خویش به شرح معراج پیامبر پرداخته و سنت معراج‌نامه سرایی را میان شعرا پدید آورده است (ر.ک. دوفوشه کور، ۱۳۷۰: ۴۳-۶۹؛ سنایی، ۱۳۵۹: ۱۹۵). «نظامی، به‌طور مفصل به شرح مراحل معراج پیامبر و سایر مباحث مربوط به آن؛ همچون جسمانی یا روحانی بودن معراج، رؤیت خداوند، بُراق، عرش و ... نیز پرداخته است» (دوفوشه کور، ۱۳۷۰: ۶).

تعریف معراج

در مورد واژه‌ی "معراج" نظرات متعددی بیان شده است، از جمله: «معراج بر وزن مِفعال، آلت صعود و عروج است، برخی آن را اسم زمان به حساب آورده‌اند؛ مانند معاد که، روز وعده و قیامت است و بعضی دیگر آن را مصدر میمی دانسته‌اند، به معنی عروج و صعود کردن» (عمادزاده، ۱۳۶۴: ۸۸).

معراج در لغت

«معراج چیزی است مانند نردبان که، برای بالا رفتن و صعود مورد استفاده قرار می‌گیرد، بدین جهت بعضی آن را به «سَلَم» و نردبان، وسیله‌ای چوبی یا فلزی که با آن به پشت بام بالا و پائین می‌روند، معنی کرده‌اند. همچنین به معنی بالا رفتن پله به پله است و چلاق را بدین مناسبت اعرَج گویند؛ مانند فردی که از نردبان بالا می‌رود یک پا را بلند می‌کند و پای دیگر را به جای آن می‌گذارد» (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

معراج از دیدگاه لغت شناسان

«معراج به معنی وسیله صعود و ترقی به مقام ملکوت است که، فرشتگان هنگام مراجعه به درگاه خدای سبحان به وسیله‌ی آن عروج می‌کنند» (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

«سَلَم» نیز در لغت به معنی نردبان چند پله است، به وسیله آن به پشت بام و یا هر نقطه دیگری که، بلند است بالا می‌روند و جمع آن «سلاطیم» و «سلاطیم» است. لغت «سَلَم» در اصل به معنی چیزی بوده که، انسان در مواقع خطر به وسیله‌ی آن بتواند به مکان‌های بلند برآمده و سلامت خود را حفظ نماید، ولی بعدها برای هر چیزی که، وسیله‌ی بالا رفتن باشد، به کار رفته است. سَلَم در برگردان فارسی؛ همانند معراج به معنی نردبان و پلکان است، اما از صدها مورد دیگر به دست می‌آید، چون در مورد رفتن به آسمان و امور غیر حسی و معنوی به کار می‌رود، مقصود از آن پلکانی نیست که در ذهن ما است و همان‌گونه که در لغت معراج گفته شد، وسیله‌ی ارتقاء و نردبان هر چیزی به تناسب حال خود آن چیز می‌باشد (ر.ک. محمدی، ۱۳۷۹: ۱۵۹-۱۶۱).

معراج در قرآن

واژه‌ی سَلَم دوبرار در قرآن در آیات سی و پنج سوره انعام و پنجاه و دوم سوره‌ی طور آمده است.
«وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ (۸) ...» (قرآن، انعام / ۳۵).

«أَمْ لَهُمْ سَلْمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعَهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ»^(۹) (قرآن، طور / ۳۸).

از زمانی که سفر آسمانی پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و سلم اتفاق افتاده است. واژه‌ی معراج، وارد زبان فارسی شد. در بیست و ششم ماه رجب، شبی که پیامبر در خانه‌ی ام‌هانی بود، از سوی جبرئیل مژده معراج به آن حضرت داده شد. معراج، فضیلتی بزرگ و معجزه‌ای است که، جزء پیامبر نصیب هیچ پیامبر دیگری نشد. تنها عیسی (ع) از میان پیامبران، به فلک چهارم رسید. در صورتی که، پیامبر به فلک نهم رسید و بر افلاک احاطه یافت.

مراحل معراج پیامبر

به اعتقاد مسلمانان معراج، سیر شبانه و سفر آسمانی و ملکوتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در سه مرحله صورت گرفته است:

- ۱- حرکت شبانه به وسیله‌ی مرکبی به نام بُراق و همراهی جبرئیل امین از مکه تا بیت‌المقدس و مسجدالاقصی بود.
- ۲- حرکت بعدی از مسجدالاقصی تا مکان سدره‌المنتهی در آسمان هفتم، با وسیله‌ای به نام معراج بود.
- ۳- حرکت آخر از سدره‌المنتهی به سوی عالم غیب و ملکوت اعلی و مشاهده‌ی اسرار آفرینش و هستی و عجایب بی-شمار و رسیدن به مقام قاب قوسین که، با مرکبی یا وسیله‌ای به نام رُفرف و بدون همراهی جبرئیل بود. در نهایت رسیدن به وصال حق و مقام والای قرب الهی و مشاهده‌ی محبوب ازلی به چشم دل و شنیدن آن چه باید می‌شنید و دیدن آن چه می‌بایست می‌دید (ر.ک. حاجی زاده، ۱۳۹۰: ۲۹).

آیات و روایات درباره‌ی معراج

ماجرای معراج پیامبر در آیاتی از قرآن کریم و بعضی روایات از ائمه‌ی اطهار مطرح شده است که، همه دلیل بر اثبات و تأیید این سفر آسمانی آخرین فرستاده‌ی الهی و باعث رفع هرگونه شک و شبهه نسبت به این رویداد است. خداوند در اولین آیه سوره‌ی اسراء می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» پاک و منزّه است خدایی که در شبی، بنده‌اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پر برکت ساخت بُرد، تا آیات خود را به او نشان دهد، به درستی او شنوا و بیناست (قرآن، اسراء/ ۱). علاوه بر سوره‌ی اسراء، هیچ‌ده آیه‌ی آغاز سوره‌ی نجم به ویژه آیات سیزدهم تا هیجدهم مربوط به معراج پیامبر است. احادیث و روایاتی نیز از زبان معصومین درباره‌ی معراج نقل شده است. به غیر از آیات و روایات در بعضی از ادعیه و زیارت نامه‌ها نیز به معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره شده است.

معراج در آثار شاعران

شاعران بسیاری در دیوان اشعارشان به موضوع معراج پرداخته‌اند سعی کرده‌اند با زبان شعر، به این اتفاق زیبا در دنیا یعنی معراج بپردازند. در واقع رسم و سنت بر این شده بود تا برخی از شاعران؛ مانند نظامی، عطار، وحشی بافقی و ... اشعار خود را پس از حمد و ستایش خداوند و نعت پیامبر به قصه‌ی معراج مزین کنند و آن واقعه را به نظم بکشند با این حال هر کس به خاطر تفاوت مذهب و سبک شعری خود از زاویه‌ی دید خود به معراج پرداخته است.

« بر بام سدره تا در ادنی فکنده رفت روح القدس دلیلش و معراج نردبان»

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۰۸)

«گر شب وصلت نماید مر شب معراج را نیک ماند روز هجرت، روز رستاخیز را»

(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۹۳)

«معراج انبیاء و شب قدر اصفیا گیسوی روز پوش قمرهای مصطفی»

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۶۲۵)

مولوی در مثنوی و دیوان شمس، حدود ۳۵ بار از واژه معراج استفاده کرده است.

«در تیره شب چون مصطفی می‌رو طلب می‌کن صفا کان شه ز معراج شبی، بی‌مثل و بی‌اشباه‌شد»

(مولوی، ۱۳۸۳: ۲۱۳)

«بر تخت جم که تاجش معراج آسمان بود همت نگر که موری با آن حقارت آمد»

(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۸۷)

« کس را نگشت معجزه جزء در زمین پدید
گویند مه شکافت تو دانی که آن چه بود
یک شب بُراق تاخت چو برق از رواق چرخ
در پیش او که غاشیه کش بود جبرئیل
از انبیا چو مشعلی طرّقوا بخاست
اوخاص بد به معجزه در ارض و در سما
گردون ترنج و دست ببرید از آن لقا
از قدسیان خروش بر آمد که مرحبا
هم انبیا پیاده دویدند و [هم] اصفیا
در عرش اوفتاد و از آن طرّقوا صدا»

(همان: ۷۰۱)

آغاز و مبدأ معراج

در مورد این که مبدأ معراج کجا بوده، بین مفسران و روایان اختلاف نظر هست. برخی مبدأ معراج را مکه، مسجدالحرام، خانه‌ی ام‌هانی، خواهر حضرت علی علیه السلام، سرزمین ابطح^۱، شعب ابی طالب و خانه‌ی خدیجه بنت خویلد دانسته‌اند، اما اغلب مفسران و روایان معراج، عروج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم را، از خانه‌ی ام‌هانی دانسته‌اند. در میان شاعران نظامی در مثنوی‌های خود به کرات قصه‌ی معراج را بر زبان آورده است. آغاز و مبدأ معراج رسول خدا را، منزل ام‌هانی خواهر حضرت علی، علیه السلام، بیان می‌کند.

« شبی، رخ تافته زین دیر فانی
رسیده جبرئیل از بیت معمور
به خلوت در سرای ام‌هانی
بُرّاقی برق سیر آورده از نور »

(نظامی، ۱۳۶۶: ۷۱۷)

«معراج پیامبر اسلام، یکی از سفرهای برجسته عرفانی است که، روحانی یا جسمانی بودن آن تغییری در عظمت این تجربه‌ی الهی ایجاد نمی‌کند. این واقعه‌ی عظیم، کامل‌ترین عروجی است که نوع انسان، آن را تجربه کرده است و علت این امر نیز کمال روحی تجربه‌کننده‌ی آن است» (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

معراج پیامبر اگرچه تجربه‌ای است بسیار متعالی‌تر از تجربه‌ی دیگر انسان‌هاست، اما از آن‌جا که ایشان به حکم آیه‌ی «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» در فطرت با دیگر انسان‌ها مشترک است، مضامینی در ناخودآگاه جمعی نوع بشر انباشته از آن است (قرآن، کهف/۱۱۰).

دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی جسمانی و روحانی بودن معراج

یکی دیگر از موضوعات مورد اختلاف در بحث معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، این است که آیا معراج جسمانی بوده یا روحانی؟ آیا در خواب بوده یا در بیداری رخ داده است؟ «اگرچه مفسر بزرگ ابوالفتوح رازی می‌گوید: بعضی گفتند نبود و نفی کردند... گروه تندرو خوارج که ایشان معراج را قبول ندارند» (محمدی، ۱۳۷۹: ۲۶۲).

«فرقه‌های امامیه، زیدیه و معتزله گفته‌اند: معراج از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی بوده، روحانی و جسمانی و سپس روحانی بوده است. برخی از فلاسفه؛ مانند ابن‌سینا می‌گویند معراج جسمانی نبود، زیرا؛ مقصود حسّی نبود بلکه، معراج روحانی بود، زیرا؛ مقصود عقلی بود» (محمدی، ۱۳۷۹: ۲۸۷).

گروهی از روایان حدیث و اغلب مفسرین گفته‌اند: که، معراج پیامبر با جسم و روح عروج کرده است. همچنین نیز برخی از شاعران؛ مانند عطار، عروج پیامبر را جسمانی دانسته و عقیده دارد که، جسم و روح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، هر دو با هم به آسمان‌ها صعود کرده است.

« با قفس قالب از این دامگاه
مرغ الهیش قفس پُرشده
مرغ دلش رفته به آرامگاه
قالبش از قلب سبک‌تر شده
میل به گام او چو تحرک نمود
میل به میلش به تبرک ربود »

(عطار، ۱۳۹۰: ۱۴۵)

معراج پیامبر به صورت جسمانی صورت گرفته است و اگر به صورت روحانی و یا خواب و رؤیا صورت می‌گرفت، دیگر نمی‌توانست به عنوان یک معجزه‌ی الهی مطرح شود. چرا که، دیگران می‌توانست ادعا کنند که چنین خواب و رؤیایی برای آن نیز اتفاق افتاده است (ر.ک. محمدی، ۱۳۷۹: ۲۸۶).

بر اساس علم قدیم، نه فلک عبارتند از: «مریخ(بهرام)، زحل(کیوان)، مشتری(برجیس)، فلک البروج آخرین فلک، فلک اطلس، فلک الافلاک که به جمیع افلاک محیط است؛ ابتدای آسمان‌ها از فلک الافلاک به فلک قمر منتهی می‌شود و به آن «عرش» نیز می‌گویند. پیامبر اعظم، برای رسیدن به عرش، از همی این آسمان‌ها نیز عبور کرد» (محمدی ۱۳۷۹: ۲۷۲).

گاو فلک پرده ز گاو زمین	« گوهر شب را به شب عنبرین
از سرطان تاج و ز جوزا کمر	او ستده پیشکش آن سفر
سنبله را بر اسد انداخته	خوشه کز او سنبل تر ساخته
زهره‌ی شب سنج ترازو به دست	تا شب او را به قدر قدر هست
زان که به مقدار ترازو نبود	سنگ ورا کرده ترازو سجد
بر دم این عقرب نیلوفری	ریخته نوش از دم سیسنبری
زهره ی بزغاله‌ی خوانش گریخت	چون ز کمان تیر شکر زخمه ریخت
یونس حوتی شده چو دلو آب	یوسف دلوی شده چو آفتاب
لشکر گل خیمه به صحرا زده	تا به حمل تخت ثریا زده
ربع زمین یافته رنگ ربیع	از گل آن روضه‌ی باغ ربیع

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۶)

معراج را سیری عروجی و فرایندی برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند و معتقد است که، آن شب در واقع شب قدری بوده و پیامبر در آن به صورت هلال رفته و بدر کامل بازگشته است. پیامبر اکرم (ص) در معراج خود - که از پایین‌ترین مراتب هستی آغاز و به بالاترین حد خود که به تعبیر قرآن «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (قرآن، نجم: ۹) است - ختم می‌شود، سیر صعودی را طی می‌کند با عبور از هر مرحله، پرده‌های حجاب میان خویش و حق تعالی را می‌درد تا در نهایت به مقامی می‌رسد که، دیدار حق برای او میسر می‌شود. حضرت رسول (ص) پیش از رفتن به معراج در مرتبه و مقامی است که، شایستگی رفتن به معراجی با آن کیفیت را دارد، اما باید مراحل را طی کند تا به دیدار حق نائل شود. او باید با عبور از مراتب آفرینش، هستی و جسم خود را رها کند و از خویش تهی گردد تا بتواند به مقام قرب الهی برسد و خداوند را ببیند (ر.ک. محمدی ۱۳۷۹: ۲۸۷ و ۲۸۸).

«چو بر براق سفر کرد در شب معراج بیافت مرتبه‌ی قاب قوس او آدنی»

(مولوی، ۱۳۸۴: ۱۵۵)

عطار، سفر معراج را سفری روحانی می‌داند آن‌جا که می‌گوید:

« چه گویم من در آن حضرت که چون بود	که آن دم از وجود خود برون بود
در آن قُربت، دلش پر موج اسرار	و زان دهشت، زفانش رفت از کار
چو گل، برگ حیا خو کرده جانش	خیال و هم را پی کرده جانش

(عطار، ۱۳۸۶: ۹۸)

دیدگاه قرآن درباره‌ی معراج

بنا به نص صریح قرآن، در آیه‌ی اول از سوره اسراء پیامبر اکرم در شب از مکه به سوی مسجدالاقصی سیر داده شد. این مرحله از سفر آسمانی پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، به صورت طی الارض بوده و جبرئیل و بُراق، پیامبر را همراهی کرده‌اند. در این مرحله از سفر، پیامبر خدا با تعدادی از فرشتگان و انبیای گذشته، دیدار و ملاقات می‌کند. در مسجد الاقصی،

جبرئیل تمامی پیامبران الهی را به همراه فرشتگان جمع می‌کند صف‌هایی ترتیب می‌دهد و سپس دست پیامبر را گرفته، پیشاپیش آنان می‌برد و همه به پیامبر اقتدا می‌کنند. دو رکعت نماز به جای می‌آورند (ر.ک. خزاعی، ۱۳۶۷: ۱۳۶ و ۱۳۷). این مرحله از سفر پیامبر در شعر نظامی این‌گونه جلوه کرده است:

«محمد که سلطان این مهد بود
ز چندین خلیفه ولیعهد بود
سرنامه در بیت اقصی گشاد
ز ناف زمین سر به اقصی نهاد».
(نظامی، ۱۳۷۶: ۷۷)

«مقام انبیای برگزیده
سواره انبیا از ره رسیده
دراو پرسیده تا در او رسیده
پیاده در رکیب او دویده»
(عطار، ۱۳۸۶: ۹۸)

الف) سدره‌المنتهی

در توصیف درخت سدره‌المنتهی آورده‌اند: «مصطفی گفت: از آسمان هفتم درگذشتم تا به سدره‌المنتهی رسیدم، درختی عظیم دیدم. نَبَقَهَا مِثْلُ قِلَالٍ هَجَرَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ الْيَنْ مِنْ الزَّيْدِ وَ وَرَقُهَا مِثْلُ آذَانِ الْقَيْلِهِ^(۱۱). آنکه جبرئیل مرا گفت: ای محمد، تو فرا پیش باش. من گفتم: بلکه تو در پیش باش. جبرئیل گفت: تو نزد خدای عزوجل از من گرامی‌تری، به تقدّم تو سزاواری. آنکه من فرا پیش بودم و جبرئیل بر اثر من می‌آمد. به اول پرده، از پرده‌های درگاه عزت رسیدم. جبرئیل پرده بجنبانید، گفت: منم جبرئیل و محمد با من، از درون پرده فرشته‌ای آواز داد که: الله اکبر. آنکه دست خویش از زیر پرده بیرون کرد و مرا در درون پرده گرفت و جبرئیل، بر در بماند. گفتم: ای جبرئیل، چرا ماندی؟ یا محمد و ما هُنَا الا له مقام معلوم. این مقام معلوم من است و منتهی علوم خلاق است. دانش خلاق تا این‌جا بیش نرسد، چون این‌جا رسد، برنگذرد» (میبدی، ۱۳۶۷: ۴۹۲).

«چنان از پیش گه روشن شد آن نور
چو روشن شد ز نور حق حوالی
که ای سید اگر آیم فراتر
فغان برداشت روح القدس حالی
عطار، ۱۳۶۳: ۷۱)

«انبیایش پس رُوند او پیشوا
عالمان امتش چون انبیاء»
(عطار، ۱۳۸۲: ۸۰)

«هم سفرانش سپر انداختند
پرده نشینان که درش داشتند
رفت بدان راه که هم‌ره نبود
بال شکستند و پر انداختند
هُودج او یک تنه بگذاشتند
این قدمش زان قدم اگه نبود»
(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۴)

پیامبر، گروهی را در بهشت و گروهی را در دوزخ مشاهده کرد، اما شاعران به این قضیه کمتر پرداخته‌اند. عطار در این زمینه این‌گونه می‌سراید:

«بهشت آراسته، در برگشاده
ز حوران گرچه صحن باغ، پُر بود
تُتَقُّ آویخته، مسند نهاد
دو چشمش سُرْمه ی «ما زاغ»، پر بود»
(عطار، ۱۳۸۶: ۹۸)

ب) بُراق در آینه‌ی شعر فارسی

اکثر شاعران کلمه‌ی بُراق را به معنی مطلق «حیوانی که سواری بدهد» یا «مرکب تندرو» در اشعارشان به کار برده‌اند: عطار در مورد بُراق این‌گونه می‌سراید:

«عشق است بُراق جان در این راه
تن کیست طُفیلی به فتراک

آن لحظه که جان شود خرامان
بر نغمه‌ی ارغنون توحید
در هُودج کبریا بر افلاک
رقاص چو صوفیان چالاک
دست اندازان و پای کوبان
در محفل قدسیان طربناک.

(عطار، ۹۰۱۳: ۸۴۹)

«بعضی راویان می گویند: بُراق سابقه‌ی تاریخی داشته، مرکبی بوده که، پیامبران پیشین نیز در برخی جاها از آن استفاده می‌کرده‌اند. سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن گفته‌اند: پیامبر خدا (ص) بر بُراق سیر داده شد و آن حیوانی بود که، حضرت ابراهیم هرساله بر آن سوار می‌شد و (از فلسطین جهت انجام مراسم حج) به زیارت خانه کعبه می‌رفت» (محمد-ی، ۱۳۷۹: ۸۳).

«برای سپیدی زیاد و روشنی، درخشانی بیش از اندازه‌ی رنگش این اسم بر او نهاده شده» (همان: ۸۴).
«گر رسد یک شب خیال وصل او
برق در زیرش بُراق افتاده است».

(همان: ۱۹)

«ای به بالا بر شده چندان که عرش
ذره‌ای شد گرد تو هم در نیافت»

(همان: ۱۰۴)

«از ثری تا عرش اندر زیر گامی بسپرد»
«گر صفتشان بر گشاید پرده‌ی صورت»

(همان: ۲۴۰)

ابیات فوق به سفر ملکوتی پیامبر(ص) اشاره دارند.

پ) پیامبر در حضور خدا در شب معراج

سفر پیامبر (ص) با حرکت از جایگاه سدره‌المنتهی آغاز می‌شود. با سیر در عالم غیب تا رسیدن به مرحله‌ی قاب قوسین و مقام قرب الهی ادامه می‌یابد. خداوند در سوره‌ی نجم می‌فرماید: ثُمَّ ذُنِيَ فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. (نجم/ ۸ و ۹). آنگاه نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا آن که فاصله‌ی میان او و فرشته‌ی وحی به اندازه‌ی طول دو کمان یا کمتر شد. قاب قوسین کنایه از شدت قرب و نزدیکی است و مراد از آن بنا به اعتقاد بسیاری از مفسران اندازه‌ی فیزیکی جبرئیل نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است نه اندازه‌ی تقریب خداوند به رسول الله، بعضی از مفسران منظور از این آیه را نزدیکی و تقریب رسول خدا با ذات باری تعالی دانسته‌اند (ر.ک. حاجی زاده: ۱۳۹۰: ۳۳).

«شده از صخره تا سوی رَفَرَف»
«قاب قوسین لطف کرد به یکدم»

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۳۲)

«دی پیر من از کوی خرابات برآمد
شوریده به محراب فنا سر ببرافکند»
و ز دل شدگان نعره ی هیهات برآمد
سرمست به معراج مناجات برآمد»

(عطار، ۱۳۹۰: ۲۲۱)

«طبق حدیثی که از قول پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: این دیدار نه با چشم سر بلکه با چشم دل و دیده‌ی قلب صورت گرفته است. از پیامبر پرسیدند که (هل رأیت رَبَّک؟) آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: (رأیتُ فُؤادی). آری با دل و قلب خویش او را دیده‌ام» (مهدی حاجی زاده، ۱۳۹۰: ۳۵).
نظامی در این باره می‌سراید:

«خرگاه برون زدی ز کونین»
«در خیمه‌ی خاص قاب قوسین»
هم حضرت ذوالجلال دیدی
هم سر کلام حق شنیدی»

(نظامی، ۱۳۸۰: ۲۸)

عطار عقیده دارد که پیامبر خدا را دیده است:

«ز حس بگذشت و ز جان هم گذر کرد
چو بیخود شد ز حق در حق نظر کرد»

همی چندان که چشمش کار می‌کرد

دلش در چشم او دیدار می‌کرد»

(عطار، ۱۳۸۶: ۹۸)

ت) سرعت سیر و مدت زمان اندک سفر معراج

«یکی از نکات جالب توجه و حیرت آور در مورد معراج پیامبر، سرعت خارق‌العاده و زمان اندک این سفر آسمانی است که، فقط در ساعاتی از شب صورت گرفته است که، خود دلیلی بر اثبات این معجزه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. امّهانی یکی از روایان واقعه‌ی معراج می‌گوید: «سید علیه‌السلام، پیامبر شب معراج در خانه‌ی من بود و با من نماز کرد نمازخفتن و بخت و پیش از صبح، ما را از خواب برانگیخت، تا وضوی نماز ساختم، نماز بامداد با وی بکردم، چون از نماز فارغ شده بود، روی به من آورد و گفت: یا امّهانی، من دوش نماز خفتن با شما بکردم، چنانکه دیدید و به مسجدالاقصی رفتیم و به بیت المقدس و آن جایگاه نماز کردم و باز مکه آمدم و اینک نماز بامداد با شما بگزاردم» (حاجی زاده، ۱۳۹۰: ۳۸). موضوع سرعت فوق‌العاده و زمان اندک معراج در اشعار شاعران این‌گونه انعکاس یافته است:

«زان نفس عشق نیاز آمده

در نفسی رفته و باز آمده»

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۴)

ث) درخواست پیامبر از خداوند در شب معراج

از موضوعات دیگر در شب معراج، درخواست‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از خداوند متعال در آن شب نورانی و بی‌نظیر که، همه مورد اجابت قرار گرفته است؛ از جمله درخواست پیامبر از خداوند در مورد تخفیف در ۵۰ نماز واجب که، به اصرار حضرت موسی(ع) صورت گرفت و خواسته‌ی پیامبر مورد قبول واقع شد، در نهایت ۵ نماز برای امتش واجب می‌شود. علاوه بر این، سفر زیبای پیامبر(ص)، رهاوردی دیگر برای امتش داشت. وقتی دوزخیان را دید و از حالات آنها باخبر شد، دلش برای امتش سوخت، کسانی که، به حضرتش عشق می‌ورزند، اما گاهی غفلت و گناه آنها را از خدا و بهشت دور ساخته، برای امت خود طلب بخشش کرد. به او خطاب شد، هر یک از امت تو که، به امید ثواب به کار نیکی اقدام کنند، اگر آن را انجام ندادند به خاطر همان تصمیمی بود که، گرفتند برای او یک ثواب می‌نویسم. هر که، از امت تو به یک بزه اهتمام ورزد اگر آن را انجام دهد برایش فقط یک گناه می‌نویسم و اگر از آن منصرف شد و آن را انجام نداد هر چند که قصد ارتکاب هم داشته باشد در نامه‌ی عملش چیزی درج نخواهد شد(ر.ک. محمدی، ۱۳۹۰: ۵۶ و ۵۷).

« لب به شکر خنده بیاراست

امت خود را به دعا خواسته

همتش از گنج توان‌گر شده

جمله‌ی مقصود میسر شده»

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۴)

عطار نیز این وصف حال را این‌گونه بیان می‌کند:

«چو ربّ العزّه در اسرار آمد

پیمبر نیز در گفتار آمد

که: یا رب امتی دارم گنه‌کار

به فضل خود ز آتششان نگه دار»

(عطار، ۱۳۸۶: ۹۸)

معراج، سیر و سفری جسمانی، به معنای خاصّ کلمه بوده است. سیری که، به تن و روان و با هیكل عنصری بشری در بیداری، با همان لباسی که، به تن داشت و با همان نعلینی که به پا داشت، برای آن‌که، آیات الهی به وی نشان داده شود. در قسمت کوتاهی از یک شب به اراده‌ی قادر بی‌همتایی که مُسَبِّب‌الأسباب است، با وسایل ویژه‌ای که، مخصوص این سفر ملکوتی مهیّا شده بود، از زمین حرکت داده شد و تا آخرین نقطه از عالم ملک و عالم ملکوت برده شد و پس از مشاهده‌ی آیات الهی در همان شب به سلامت به مکه - جایگاه اولیّه‌ای که از آن‌جا حرکت داده شده بود- بازگردانده شد. این سفر، سیری بود سریع، اما نه از نوع مسافرت‌های سریع زمینی و نه پروازی بود همانند پرواز پرنده‌گان و نه مانند شخصی که با هواپیمای فضایی به سوی جوّ لایتناهی و کُرّات فضای بالا به پرواز در می‌آید(ر.ک. محمدی، ۱۳۷۹: ۲۴۹).

نتیجه‌گیری

عطار، به عنوان یکی از شاعران برجسته ایرانی، تلاش‌های زیادی در زمینه‌ی خدمت به ادبیات این مرز و بوم انجام داده، به همین علت است که، جایگاه ویژه و ممتازی در بین شاعران زبان فارسی یافته است. عطار شاعری است که، توان زیادی در سرودن شعر دارد. همان‌گونه که، افسانه‌ها و اساطیر او را به خود مشغول ساخته‌اند، کهن‌الگوها نیز در ذهن او جای گرفته‌اند. ناخودآگاه جمعی و محتویات آن با جلوه‌های گوناگونی در اشعارش آشکار است.

از آنجایی که، کهن‌الگوها (آرکی‌تایپ‌ها)؛ نسبت به زمان گذشته جایگاه ویژه‌ای در شعر و داستان پیدا کرده است. باتوجه به پژوهش (بررسی کهن‌الگوها در غزلیات عطار) مورد بررسی قرار گرفت.

در این پژوهش به بررسی کهن‌الگوی معراج به عنوان یکی از کهن‌الگوهای مهم مطرح شده، پرداخته شده است، معراج چیزی است مانند نردبان که، برای بالارفتن و صعود مورد استفاده قرار می‌گیرد و معراج را در آیات و روایات و در شعر شاعران به ویژه عطار مورد بررسی گرفته است؛ همچنین معراج پیامبر را از ابتدا تا انتها مورد بررسی قرار داده است.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای. قم: الهادی. ۱۳۸۴.
- جعفری، ط. (۱۳۹۰). «تحلیل عناصر نمادین و کهن‌الگویی معراج نامه نظامی». در مقاله‌ی علمی- پژوهی. سال (۴). تابستان. شماره ۱۶. صص ۱۲۳-۱۴۵.
- حاجی‌زاده، م. (۱۳۹۰). «جلوه‌ی معراج پیامبر، صلی الله علیه وآله وسلم در خمسه نظامی گنجوی». سال سوم. بهار. شماره ۹. صص ۱۷-۴۲.
- محمدی، م. (۱۳۷۴). فرهنگ تلمیحات شعر معاصر ایران. تهران: نشر میترا.
- میبیدی، ر. (۱۳۷۶). کشف الاسرار و عده‌الابرار. به اهتمام علی اصغر حکمت. ج ۵. تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجه‌ای، ا. (۱۳۶۶). خسرو شیرین. تصحیح بهروز ثروتیان. ج ۱. تهران: توس.
- _____ (۱۳۷۶). شرف نامه. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قراء.
- _____ (۱۳۸۳). لیلی و مجنون. به تصحیح حسن وحیددستگردی. ج ۵. تهران: ایران سخن.
- دو فوشه کور، ش. (۱۳۷۶). ابن سینا و قشیری و قصه معراج پیامبر(ص). ترجمه‌ی اسماعیل سعادت. تهران: معارف.
- مولوی، ج. (۱۳۷۴). مثنوی معنوی. ترجمه‌ی رینولد نیکلسون. به‌اهتمام بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۸۳). غزلیات شمس. ترجمه‌ی رینولد نیکلسون. به‌اهتمام بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: اقبال.
- مولوی، ف. (۱۳۵۶). فهرست مستند اسامی مشاهیر و مولفان. ج ۲. تهران: کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران.
- عطار، ف. (۱۳۷۸). خسرونامه. به‌اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: زوار.
- _____ (۱۳۹۰). دیوان اشعار. ج ۱۳. به‌اهتمام تقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی بهمن.
- سنایی، م. (۱۳۸۸). دیوان اشعار. به تصحیح مدرس رضوی. ج ۷. تهران: سنایی.
- _____ (۱۳۵۹). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- خاقانی شروانی، ب. (۱۳۷۴). دیوان خاقانی. ج ۵. تصحیح سید ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.
- خزاعی نیشابوری، ح. (۱۳۶۷). روح الجنان و روح الجنان. تصحیح محمد جعفر یاحقی و مهری ناصح. مشهد: آستان قدس رضوی.
- خواجوی کرمانی، م. (۱۳۷۴). دیوان اشعار. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. ج ۳. تهران: پازنگ.
- خیام، ع. (۱۳۷۸). رباعیات خیام. ج ۱. به‌اهتمام علی شیرمحمدی. تهران: شیر محمدی.

- ابن خلدون، ع. (۱۳۶۹). مقدمه‌ی ابن خلدون. ج ۱. ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی. چ ۷. تهران: علمی فرهنگی.